

تأثیر کار، سن، مراقبت بر تغییرات جسمانی و شناختی

The Effect of Work, Age, Care giving on Physical and Cognitive Changes

با وجود بررسی‌های متعددی که در زمینه تغییرات تحولی چه در زمینه شناختی و چه در زمینه جسمانی به عمل آمده است، این عرصه از پژوهش‌ها با کاستی‌هایی مواجهند. به همین دلیل روان‌شناسان همواره می‌کوشند تا این قلمرو را با دیدگاه‌های جدید مورد بازنگری قرار دهند. پژوهش‌هایی که در این بخش معرفی شده‌اند، نمونه‌هایی از این دست‌اند.

Bachman, J. G., Staff, J., O'Malley, P. M., Schulenberg, J. E., & Freedman-Doan, P. (2011). Twelfth-grade student work intensity linked to later educational attainment and substance use: New longitudinal evidence. *Developmental Psychology, 47(2)*, 344-363.

شدت کار دانش‌آموز سال دوازدهم با پیشرفت تحصیلی و مصرف مواد ارتباط دارد: شواهد جدید بررسی‌های طولی ساعت طولانی اشتغال در دوران دبیرستان با انواع مشکلات رفتاری ارتباط دارد، اما هنوز مشارکت میزان کار با مشکلات رفتاری مشخص نشده است. این بررسی به منظور پاسخ‌دهی به چگونگی ارتباط شدت کار دانش‌آموزان کلاس دوازدهم با مصرف مواد و ارتقا تحصیل پس از دبیرستان، بر مبنای پژوهش‌های طولی سه دهه شکل گرفت و از دو مجموعه داده طولی ملی استفاده شد. ابتدا، مجموعه داده‌های دانش‌آموزان کلاس هشتم (با بیشترین فراوانی سنی ۲۲-۱۴ سال) طی ۸ سال بررسی شدند و کنترل‌های گسترده‌ای برای علل احتمالی پیشین فراهم آمد؛ سپس، مجموعه داده‌های دانش‌آموزان کلاس دوازدهم تا ۱۲ سال (با بیشترین فراوانی سنی ۳۰-۲۹ سال) پیگیری شد و ارزیابی احتمالی پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت صورت پذیرفتند. مقایسه نمره گرایش و تحلیل رگرسیون چند متغیری در هر دو مجموعه حاکی از مطابقت نتایج با یکدیگر بود. یافته‌ها وجود مشکلات اولیه بنیادی، مانند عملکرد پایین علمی و آرمانی، همراه با مصرف مواد و پیشرفت تحصیلی در بلندمدت (اثر انتخاب) را نشان دادند، اما یافته‌ها همچنین حاکی از آنند که کار شدید در دوران دبیرستان بر اتمام کالج و احتمالاً استفاده از سیگار، تأثیرات بلندمدتی بر جای می‌گذارد.

Grühn, D., Gilet, A. L., Studer, J., & Labouvie-Vief, G. (2011). Age-relevance of person characteristics: Persons' beliefs about developmental change across the lifespan. *Developmental Psychology, 47(2)*, 376-387.

ویژگی‌های فردی مرتبط با سن: باور افراد در باره تغییر تحولی در گستره زندگی

پژوهشگران باورهای معمول درباره تحول شخصیت را بررسی کردند. افراد جوان، میانسال و مسن ارتباط ۸۳۵ صفت را با ویژگی‌های افراد در هر دهه سنی (از ۹۹-۰ سال) مشخص کردند. با استفاده از این الگو، پژوهشگران ارتباط ویژگی‌ها را با سن (چگونه یک ویژگی یک دهه سنی را مشخص می‌کند؟) تعیین کردند. اکثر ویژگی‌ها به بزرگسالان جوان نسبت داده شدند. افزون بر این الگوهای تعیین شده در گستره زندگی، برای ویژگی‌های فردی مثبت و منفی، جسمانی، شناختی و شخصی/احساسی تفاوت داشتند. در حالی که بیشترین تعداد ویژگی‌های مثبت به بزرگسالان جوان نسبت داده شده بود، در سنین بعدی این ویژگی‌ها کاهش یافتند. تعداد ویژگی‌های فردی منفی نسبت داده شده، در نوجوانی به اوج خود رسیدند، در میانسالی نسبتاً کم شدند و در سن پیری (بالای ۷۰ سال) به آرامی افزایش یافتند. در مجموع، مثبت‌ترین نیمرخ به آغاز پیری (۶۰ تا ۶۹ سال)، منفی‌ترین نیمرخ به گروه‌های سنی مسن‌تر (۷۰ سال به بالا) و به نوجوانان (۱۰ تا ۱۹ سال) نسبت داده شدند. نیمرخ منفی در درجه اول به علت ویژگی‌های جسمانی منفی‌تر برای توصیف بزرگسالان مسن‌تر در نظر گرفته شد، در حالی که ویژگی‌های شناختی منفی‌تر به نوجوانان نسبت داده شدند.

Mills-Koonce, W. R., Garrett-Peters, P., Barnett, M., Granger, D. A., Blair, C., & Cox, M. J. (2011). Father contributions to cortisol responses in infancy and toddlerhood. *Developmental Psychology*, 47(2), 388-395.

سه‌م پدر در پاسخ کورتیزولی کودک در دوره شیرخوارگی و نوپایی

بررسی حاضر یکی از نخستین پژوهش‌های طولی انجام شده بین رفتار مراقبتی پدران و واکنش کورتیزول کودک و شکل‌گیری پاسخ نسبت به برانگیختگی هیجانی است. مشاهده‌ها بر مبنای بررسی رفتار والدین و سطح کورتیزول کودکان در پاسخ به آزمون‌های چالشی سنی، در ۷ و ۲۴ ماهگی، جمع‌آوری شدند. تحلیل‌ها بر مبنای بررسی کودکانی که با مادران و پدران زیستی خود زندگی می‌کردند و کودکانی که دست‌کم، میزان کورتیزول آنان کم بود (۷ ماهه‌ها: ۷۱۷ نفر؛ ۲۴ ماهه‌ها: ۵۷۹ نفر) صورت گرفتند. در ۷ ماهگی، ۴۹ درصد افراد نمونه دختر بودند و نژاد آنها شامل ۲۵/۸ درصد آمریکایی آفریقایی تبار و ۷۴/۲ درصد آمریکایی-اروپایی بود. در ۲۴ ماهگی، ۴۹/۹ درصد نمونه را دختران تشکیل می‌دادند و نژادهای مورد بررسی ترکیبی از ۲۴/۷ درصد آمریکایی آفریقایی تبار و ۷۵/۳ درصد آمریکایی-اروپایی بودند. تحلیل‌ها، به منظور آزمون اثرات متفاوت مراقبت پدرانه طی شیرخوارگی و نوپایی، به طور همزمان با استفاده از مدل خطی ترکیبی برای اندازه‌گیری‌های مکرر داده‌ها صورت گرفتند. نتایج نشان دادند که رفتار منفی پدر به صورت مثبت با افزایش بیشتر سطح کورتیزول کودک در پاسخ به چالش هیجانی در ۷ ماهگی ($P < 0/01$) و با سطوح کلی بالاتر کورتیزول در ۲۴ ماهگی ($P < 0/001$) همراه بود. با این حال، هیچ مدرکی مبنی بر آنکه مراقبت پدر در دوران کودکی، به طور مستقل، فعالیت کورتیزول بعدی را طی نوپایی پیش‌بینی می‌کند، یافت نشد.

Good, M., Willoughby, T., & Busseri, M. A. (2011). Stability and change in adolescent spirituality/religiosity: A person-centered approach. *Developmental Psychology*, 47(2), 538-550.

ثبات و تغییر در معنویت / دینداری نوجوان: روی آورد فردمحور

اگرچه افزایش قابل توجهی در دهه گذشته در مطالعاتی که همبستگی روان‌شناختی معنویت/دینداری را در دوران نوجوانی مورد بررسی قرار داده‌اند، وجود دارد، در مورد معنویت/دینداری به عنوان گستره‌ای از تحول که حق افراد است، اطلاعات اندکی وجود دارد. برای مشخص کردن این محدودیت، پژوهشگران اشکال ابعاد چندگانه معنویت/دینداری را در دو فاصله زمانی با روش طبقه‌بندی تجربی (تحلیل خوشه‌ای) مشخص کردند و تحول این اشکال را در سطح کل نمونه و سطح فردی، ارزیابی کردند. شرکت‌کنندگان متشکل از ۷۵۶ نوجوان عمدتاً متولد جنوب اونتاریو کانادا (۵۳ درصد زن و ۴۷ درصد مرد) بودند که در کلاس ۱۱ (میانگین سنی = ۱۶ سال) و ۱۲ (میانگین سنی = ۱۷ سال) به فرم نظرسنجی پاسخ دادند. بر مبنای پاسخها، مشارکت در فعالیت‌های مذهبی، لذت بردن از فعالیت‌های مذهبی، فهرست تفوق معنوی، سرگردانی درباره مسائل معنوی، فراوانی دعا و فراوانی مراقبه اندازه‌ها بدست آمدند. تحول در سطح افراد نمونه (ثبات و تغییر ساختاری) با بررسی ثبات اشکال ساختاری خوشه‌ها در طول زمان و در سطح فردی با آزمون ثبات و تغییر درون فردی عضویت خوشه در طول زمان، ارزیابی شد. نتایج در هر دو کلاس، وجود پنج خوشه را با این عناوین نشان دادند: بدون معنویت/بی‌دین، سرگردان بی‌ارتباط با مذهب، شدیداً بنیادی و شخصی، اساساً شخصی و مراقبه‌گر. به استثنای خوشه شدیداً بنیادی و شخصی، ساختار خوشه‌ها در طول زمان ثابت بوده و تمامی آنها از ثبات درون فردی قابل توجهی برخوردار بودند؛ با این حال، بخش قابل توجهی از افرادی که در کلاس ۱۱ تحت عنوان شدیداً بنیادی و شخصی، طبقه‌بندی شده بودند، در کلاس ۱۲ به خوشه اساساً شخصی انتقال یافتند.

ترجمه زهره صیادپور

دانشگاه آزاد اسلامی

واحد تهران جنوب